

بررسی مولفه‌های تحکیم خانواده در قرآن و روایات

* محمدهادی یدالله پور

** محمد حسن شاد

چکیده

بی‌تردید عصر حاضر مولفه‌های جهان‌شناختی و انسان‌شناختی نوینی ارائه نموده است و انسان معاصر را با چالش‌های جدی در حوزه معرفت‌شناسی و خودشناسی مواجه نموده و آسیب‌های متعدد و اثرگذاری را در روابط با انسان‌های دیگر به ویژه در حوزه خانواده پدید آورده است. از آنجا که رویکرد انسان در عواطف و احساسات و رفتارهای وی، تأثیر فراوان دارد و شخصیت انسانی نیز در سه حوزه بینش، گرایش و روش زندگی وی شکل می‌یابد و خانواده هر فرد بطور مستقیم بدان تثبیت یا تزلزل می‌یابد، این نوشتار تلاش دارد تا به عناصر و عوامل موثر در تحکیم خانواده از منظر قرآن کریم بپردازد. انسان معاصر با نگاهی پیشینی به خود و مؤلفه‌های اثرگذار بر لذات و عواطف و تبلیغات شوم فضاهای آلوده، آسیب‌های جدی را در حوزه‌های روانی و اجتماعی تجربه کرده و می‌کند. این نوشتار که به روش تحقیق تحلیلی - توصیفی انجام پذیرفته است، نشان داد که اصلاح نگرش به ازدواج و دادن بینش درست به نظام هستی و جهان آخرت و رعایت حریم‌های الهی و بشری در زندگی مشترک و رعایت اعتدال در عواطف و کنترل هیجانات و احساسات در بعد گرایش و گروه و نیز تلاش در جهت بکار بستن مهارت‌های رفتاری لازم، در تحکیم پایه‌های خانواده بسیار موثر است. رعایت حیا و عفت و حفظ پوشش اسلامی و تعامل سازنده با همسر می‌تواند موجبات تعالی و استواری زندگی مشترک باشد. از آنجا که هر انسان در شکل‌گیری شخصیت خود تحت تدبیر و تاثیر اندیشه، عواطف و رفتارهای خویش است، عوامل تحکیم را در سه دسته فوق مورد ارزیابی و تحلیل قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: قرآن، روایات، مولفه‌ها، تحکیم خانواده.

* دانشیار دانشگاه علوم پزشکی بابل.

** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث.

پذیرش: ۹۶/۵/۲۲

دریافت: ۹۵/۱۱/۳۰

مقدمه

خانواده نهادی مقدس در اندیشه دینی است و فلسفه شکل‌گیری آن فارغ از اندیشه‌های الهی یا مادی آرامش، صمیمیت، تعهد، لذت‌طلبی و برآورده شدن نیازهای غریزی، بقاء و ادامه نسل می‌باشد؛ این نظام کوچک‌ترین واحد اجتماعی است که اساس و زیرساخت واحدهای بزرگ اجتماعی بشری به شمار می‌رود. از آنجا که رشد و شکوفایی این نظام محبوب و بی‌بدیل و تحکیم آن مرهون شناخت راه‌ها و رعایت دقیق حقوق هر یکی از اعضای آن نسبت به یک دیگر است و ثبات و آرامش جامعه در گرو ثبات و آرامش خانواده‌هاست، ضرورت دارد تا بدین مساله با ژرفکاوای بیشتری توجه شود. این نوشتار تلاش دارد تا با تکیه بر آموزه‌های دینی به مولفه‌های استحکام نهاد خانواده بپردازد و آسیب‌های فراروی آن را اشاره نماید. مطالعه حاضر به روش تحلیلی - توصیفی انجام پذیرفته و سعی نموده است تا عوامل تحکیم خانواده را در حوزه‌های مختلف به درستی بیان و تبیین نماید.

۱. عوامل تحکیم خانواده در حوزه بینش و نگرش

جهان‌بینی و جهان‌شناسی انسان می‌تواند در آرامش، عمق بخشی به حیات و اعتدال در رفتار و پرهیز از انحرافات یاری رساند. در نگاه قرآن کریم از معجزات خداوند سبحان ایجاد آرامش در آفرینش همسری از جنس اوست و پدید آمدن عشق و رحمت در سایه عنایات الهی تحقق می‌یابد. (روم/۲۱) یعنی اگر انسان به نظام هستی با نگاهی توحیدی بنگرد همه نظام هستی را تحت قدرت خداوند سبحان می‌بیند و آرامش خاصی در او پدید خواهد آمد. (رعد/۲۸) مهم‌ترین عوامل موثر در تحکیم روابط خانوادگی به قرار زیر است:

۱-۱. ایمان: در نظام اعتقادی لیبرال، هدف از زندگی به دست آوردن رضایت شخصی است؛ حال آن که در نظام اعتقادی اسلام، هدف، تعالی و قرب به خداست و چشم‌پوشی از منافع فردی برای تحکیم خانواده به قصد اطاعت از او امر خدا و جلب رضایت او، امری خردمندانه است که حاصل آن رضایت قلبی خواهد بود. در نگرش مؤمنانه این باور وجود دارد که زندگی بر اساس معیارهای دینی ضامن سعادت دنیا و آخرت است. ایمان نوعی حالت دل‌بستگی و افسوس است که تمام دعاوی دیگر را تحت شعاع قرار می‌دهد. قلمرو ایمان برای هر انسان حریم مقدسی است؛ یعنی دل‌بستگی و افسوس انسان در نهایت به امر قدسی تبدیل می‌گردد و آن‌گاه است که عنصر شجاعت و جسارت و عشق از آن زاییده می‌شود. ایمان دل‌بستگی نهایی انسان به امور معنوی است که برای انسان مقدس هستند و برای آن حاضر است عشق و شجاعت از خود

نشان دهد. به جرئت می‌توان ادعا کرد که مهم‌ترین مانع دستیابی همسران به محبت و خشنودی زناشویی مشکل عمومی «بحران معنا» است (آیت‌اللهی، ۱۳۹۲: ۱۰۳).

در برخی روایات در تعریف ایمان، آمده است که، ایمان عبارت است از: معرفت و شناخت قلبی و اقرار به زبان و عمل کردن به اعضا و و جوارح مان است. (صدوق، ۲: ۱۸۶) بنابراین مسلمانی از حداقل ایمان برخوردار است که:

الف) توحید را در تمامی ابعاد آن پذیرفته باشد؛ ب) معتقد به رسالت و خاتمیت نبی اکرم (ص) باشد؛ ج) به تمامی اوامر و نواهی ایشان گردن نهد؛ د) پذیرای اعتقاد به حیات پس از مرگ و جزئیات مذکور در قرآن و سنت گردد. (بقره ۲۸۵)

خانواده، یک واحد کوچک اجتماعی است که با پیمان ازدواج زن و مرد آغاز می‌شود و با تولد فرزندان، توسعه و استحکام می‌یابد. جوامع بزرگ‌تر نیز از همین واحدهای کوچک تشکیل می‌شوند. سلامت و سعادت جامعه، تا حد زیادی، به وضع خانواده‌ها و کیفیت روابط بین زن و شوهر و والدین و فرزندان بستگی دارد. هرچه روابط بهتر و سالم‌تر، باشد زندگی شیرین‌تر و با صفاتری دارند و ارتباط صمیمانه‌تری با خانواده برقرار می‌کنند و از خطر انحراف مصنوعیت پیدا می‌کنند و کودکان، نوجوانان و جوانان از انواع مفاسد اخلاقی، اجتماعی، انحرافات جنسی، ارتکاب جنایت، بزهکاری و اعتیاد، بیشتر مصون می‌مانند.

اسلام و آموزه‌های دینی در جهت تحقق اهداف ازدواج و تحکیم بنیاد خانواده، بر دو امر تأکید دارد: یکی ایمان و دیگری حسن خلق، و به کسانی که قصد ازدواج دارند توصیه می‌کند که دین و اخلاق همسر خود را توجه نمایند.

مردی به خدمت رسول خدا (ص) آمد و در امر ازدواج با او مشورت نمود، آن حضرت فرمود: «با زنان دین‌دار ازدواج کن تا خیر فراوانی نصیب تو شود» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰: ۵۰).

۱-۲. فضیلت‌گرایی اعضای خانواده: اسلام عنایت ویژه‌ای به اخلاق دارد و رعایت ارزش‌های اخلاقی را برای سلامت خانواده و تحکیم بنیان آن ضروری و لازم می‌داند. به نظر می‌رسد یکی از عوامل مهم تزلزل بنیاد خانواده، بی‌توجهی به مسائل اخلاقی است و برای حل این مشکل بزرگ که خانواده را در معرض تهدید جدی قرار داده، چاره‌ای جز احیای ارزش‌های اخلاقی به ویژه اخلاق خانواده نداریم. پایبندی به اصول آیین اسلام یکی از عوامل خوشبختی خانواده است و همچنین آنان را از انجام اعمال حرام و خلاف باز می‌دارد. دین عامل درونی است که همیشه همراه افراد است و آنان را از ارتکاب اعمال خلاف انسانی منع می‌کند. در حالی که قانون یک عامل بیرونی است و طبیعتاً تأثیرات عامل بیرونی در حد ایمان نیست. زیرا

دینداری عامل قوی و استواری است که در بسیاری از موارد انسان‌ها را محفوظ می‌دارد. به همین مناسبت در قرآن و احادیث و سیره پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) این مسئله به وضوح مشاهده می‌شود و فرموده‌اند: ایمان و تقوای همسر می‌تواند ضامن الفت و صمیمیت بین زوجین باشد و روابط را عمیق‌تر و اساسی‌تر کند و تا حدود زیادی زمینه را برای رشد و پرورش صحیح فرزندان فراهم سازد (قائمی، ۱۳۹۱: ۶۱). در قرآن توصیه‌های مکرری به تقوا در تشکیل خانواده شده است، چنان که می‌خوانیم: «ای مردم! از مخالفت پروردگارتان بپرهیزید، همان کسی که همه‌ی شما را از یک انسان آفرید، و همسر او را از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت و از خدایی بپرهیزید که هنگامی که چیزی از یک دیگر می‌خواهد نام او را می‌برد از قطع رابطه با خویشان خود بپرهیزید، زیرا خداوند مراقب شماست» (نساء/۱).

همچنین خداوند در سوره بقره، شرط ازدواج با مشرکان را ایمان آن‌ها دانسته است: «و با زنان مشرک و بت‌پرست تا ایمان نیاورده‌اند، ازدواج نکنید، کنیز با ایمان از زن آزاد بت‌پرست بهتر است، هر چند [مال و زیبایی او] شما را به شگفتی آورد. و زنان خود را به ازدواج مردان بت‌پرست در نیاورید تا ایمان نیاورده‌اند، یک غلام با ایمان از یک مرد آزاد بت‌پرست بهتر است هر چند [مال و موقعیت و زیبایی او] شما را به شگفتی آورد...» (بقره/۲۲۱). استدلال قرآن در آیه چنین است که گرچه مشرکان به دلیل آزاد و زیبا بودن، برتری ظاهری دارند، اما چون زناشویی با آنان باعث لغزش‌های اخلاقی و عقیدتی فرد مسلمان می‌شود، کنیزان و بردگان مسلمان بر آنان ترجیح دارند. این امر برای جوانان که گاه سخت شیفته و شیدای جمال و زیبایی ظاهری یا موقعیت مادی و اجتماعی - طرف مقابل - می‌شوند و ارزش‌های دینی و معنوی را فدای آن می‌سازند، هشدار و رهنمون مناسبی است. گفتنی است بسیاری از ازدواج‌هایی که براساس زیبایی‌های ظاهری شکل گرفته، بعدها از هم فرو پاشیده است. در واقع این آیه تأکید بر ایمان، عقیده و فرهنگ مشترک است (معادی‌خواه، ۱۳۸۵: ذیل لغت خانواده). اگر بنیاد خانواده بر پایه‌های ایمان و محبت استوار گردد، کانون خانواده گرم و با صفا می‌شود و از کشمکش‌ها، و اختلافات و طلاق و فروپاشی جلوگیری می‌کند.

پیامبراسلام(ص) فرمود: «کامل‌ترین مردم از جهت ایمان، کسی است که اخلاقش خوب‌تر باشد، و بهترین شما کسانی هستند که نسبت به همسران خود خوش رفتارتر باشند» (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۷۱: ۳۸۹). امام سجاد(ع) فرمود: «حق همسرت این است که بدانی خدای متعال او را وسیله آرامش و انس تو قرار داده و بدانی که او نعمتی است از جانب خدا برای تو،

پس او را گرمی بدار و با وی مدارا کن، گرچه تو نیز بر او حقی بزرگ داری، اما باید نسبت به او دلسوز و مهربان باشی. باید خوراک و پوشاک او را تأمین کنی و اشتباهات و لغزش‌هایش را ببخشی» (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۷۴: ۲۴۸).

۲. عوامل تحکیم خانواده در حوزه گرایش و گروه

۱-۲. **محبت و عشق:** عشق را فرط المحبه (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳: ۲۵۱) و گذشتن از حد در محبت (عادل، ۱۴۰۸ق، ج ۶: ۲۱۴) گویند که از نظر ریشه عربی می‌توان حالات را در نظر گرفت. از عشق گرفته شده که قله و بالاترین نقطه کوه است و اگر گفته شود فلانی عاشق شده منظور این است که محبت او زیاد شده و به حد اکثر رسیده است (طباطبایی، ۱۳۸۱: ۱۹). بدانیم فواید دنیوی و اخروی نیز از قبل روش‌های پسندیده رفتاری نصیبمان خواهد شد. چنان که در روایتی از رسول اکرم (ص) آمده است: «جلوس المرء عند عیاله أحب الی الله تعالی من اعتکاف فی مسجدی هذا؛ نشستن مرد نزد زنش نزد خدای متعال محبوب تر است از اعتکاف او در مسجد» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۶۷، ج ۵: ۲۲۶۶).

محبت و عشق در قلب زن و مرد از سوی خداوند عالم به ودیعه نهاده شده است، انسان معنوی ضمن درک این نعمت به خاطر آن شکرگزار است و به شکرانه آن بر اساس تعالیم روح بخش اسلامی سعی در تزاید و افزایش آن در خانواده دارد و محبت خود را در عمل و کلام به همسرش ابراز می‌نماید و این رفتار شایسته را وامدار آموزه‌های مکتب و مذهب خویش است، و عشق و علاقه به یکدیگر ستون‌های خانواده را محکم و روابط زناشویی را مستحکم و پایدار می‌کند. عشق و علاقه باید صادقانه و از صمیم قلب باشد.

حضرت امیرالمومنین علی (ع) می‌فرمایند: «برترین مردم از نظر احسان و نیکی، کسی است که به دوستی و محبت نسبت به طرف خود پیشی گیرد» (آمدی، ۱۳۶۱: ۴۱۳). یا در جایی دیگر حضرت رسول (ص) می‌فرمایند: «گفتار مرد به همسرش که همانا من ترا دوست دارم، هرگز از قلب زن محو نمی‌گردد» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۶۷، ج ۲: ۲۱۰).

قال الصادق (ع): «من حسن بره باهله زادالله فی عمره؛ هر که به خانواده‌اش نیکی کند خداوند بر عمرش بیفزاید» (ابن بابویه، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۱)، و فرمود: «من حسن بره اهل بیته زید فی رزقه؛ کسی که نیکی و نیکوکاریش با زن و فرزند مطلوب باشد، به رزقش اضافه می‌شود» (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۷۱: ۳۹۶)، و «حسن الخلق یزید فی الرزق؛ اخلاق خوب روزی را اضافه می‌کند» (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۷۱: ۳۹۶).

شهید مطهری در کتاب اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب می‌گوید: «اسلام محبت عمیق و صمیمی زوجین را به یکدیگر محترم شمرده و به آن توصیه کرده است و تدابیری به کار برده که این یگانگی و وحدت هر چه بیشتر و محکمتر باشد» (مطهری، ۱۳۷۲: ۷۷).

مشخص است که زندگی محتاج محبت است و بدون محبت پایه‌های خانواده استوار نیست، اما منظور این نیست که زن نسبت به شوهر و یا شوهر به زن باید چنان محبتی داشته باشد که هیچ چیز را مثل آن دوست نداشته باشد، این که بعضی از همسران توقع دارند همسرشان باید آن‌ها را بر همه چیز و همه کس مقدم دارد، توقع نابجائی است. توقع معقول از یک همسر آن است که محبت یک همسر را داشته باشد، یعنی همسر خود را بعنوان یک همسر پذیرفته و محبت همسری را داشته باشد، محبت خاص همسر، یعنی شوهر آن محبتی که باید یک شوهر به زن داشته باشد و زن آن محبتی را که یک زن باید به شوهر داشته باشد در همان حد زن و شوهری، داشته باشد، و طبعاً این درجه مخصوص و معینی از علاقه خواهد بود.

۲-۲. حیا: «حیا» در لغت به معنی خودداری نفس است از زشتی‌ها (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۵۷۳) و به معنی شرمساری و خجالت، توبه و حشمت، عفت و عفاف است. با حیا یعنی عفیف و خجول (خرمشاهی و همکاران، ۱۳۷۶، ج ۶: ۵۸۳).

در مقابل معنای لغوی حیا، وقاحت و بی‌شرمی قرار دارد. اما در اصطلاح، حیا یک حالت روانی خاصی است که موجب متانت و وقار در رفتار و حرکات و سکنت انسان می‌شود. از نظر عالمان اخلاق، حیا نوعی انفعال و انقباض نفسانی است که موجب خودداری از انجام امور ناپسند در انسان می‌گردد (طوسی، بی تا: ۷۷) و منشأ پیدایش این حالت درک حضور در محضر ناظری آگاه محترم و گرانمایه است. حیا رأس مکارم و خوبی‌هاست و زمینه مطلوبی برای پاکی و جوانمردی است و رابطه تنگاتنگی با ایمان دارد به طوری که اگر ایمان نباشد حیا هم نخواهد بود. این واژه از حیات گرفته شده است که در مقابل ممات و به معنی زنده بودن است. زیرا بر اثر شرم و احساس قبح، امکان دارد تغییری در روند زندگی آدمی پدید آید. و شاید از این جهت از واژه حیات گرفته‌اند که اساساً حیات به معنی واقع کلمه، زندگی توأم با حیا است و زندگی به دور از حیا، زندگی مردگان است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۷۹).

امام صادق (ع) می‌فرماید: «شرم نوری است که گوهر آن سینه ایمان است، معنای شرم این است که در برابر هر آنچه با توحید و معرفت ناسازگار است خویشتن داری کنی» (خرمشاهی و همکاران، ۱۳۷۶، ج ۶: ۵۸۳).

هنگامی که خداوند متعال انسان را آفرید، او را به حال خود رها ننموده و از مکتب انبیاء الهی که نشأت گرفته از سرچشمه وحی الهی است بهره‌مند نمود. در این راستا، پیامبران «صراط مستقیم» و یا به عبارتی راه سعادت‌مندی و تقرب به خداوند را به او نشان داده و در این مسیر مشغول هدایتش بوده و پیوسته مقصد نهایی که در یک کلمه «قرب الی الله» است را برایش بازگو می‌نمودند. علاوه بر مکتب نبوت، خداوند بر انسان منت نهاد و مکتب امامت که دنباله رو مکتب انبیاء و پیامبر عظیم‌الشأن اسلام است را برای هدایت و سعادت‌مندی او قرار داد. از سوی دیگر علاوه بر هدایت بیرونی، خداوند انسان را به قوایی در درون مجهز ساخت، که در صورت بکارگیری آن و استفاده صحیح از آن، گام مهمی در جهت به کمال رسیدن و سعادت‌مندی او می‌باشد. از جمله این قوا و سرمایه‌ی ارزشمند که ریشه در فطرت آدمی دارد، (حیا و شرم) است. در قرآن کریم آیات متعددی اشاره به این گوهر ارزشمند و موهبت الهی دارد و خداوند عزیز برای اعتلای شخصیت انسان‌ها و سلامت و امنیت خانواده و جامعه و رسیدن آنان به کمال دعوت به حیا نموده که در آیه شریفه بیان شده است که دختر با حیا راه می‌رفت، نزد موسی آمد و گفت: پدرم (شعیب) تو را می‌خواند تا مزد آب دادنت را بدهد (قصص/۲۵). البته حالت استحياء و حیا ورزیدن به کلیه افعال و جوارح انسان مربوط می‌شود و شامل راه رفتن، سخن گفتن، نگاه کردن، غذا خوردن، خوابیدن و عبادت کردن نیز می‌گردد. اخلاقی که منطبق بر مدار حق باشد که از آن تعبیر به حیای عقل شده که در مقابل حیای حمق است.

شایان ذکر است که حیا و پایبندی به آن مربوط به سن خاصی نیست، بلکه هر چقدر به معرفت و بصیرت انسان افزوده شود، قطعاً نجابت و حیای آن فزونی می‌یابد، پس همگان موظف به رعایت حیا هستند. حتی در کلام مقدس الهی اشاره شده که زنان سالخورده‌ای که امید به ازدواج ندارند، نبایستی در برابر مردم خودآرایی کنند و پوشش برای آن‌ها برتر است (نور/۶۰). رسول گرانقدر اسلام (ص) فرمود: «هن بعد از خودم، از سه چیز برای امت خود می‌ترسم: یکی گمراهی بعد از شناخت و معرفت، دیگری فتنه‌های گمراه کننده، و شهوت شکم و دامن» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۷۹).

اگر کانون خانواده در راستای رضا و خوشنودی الهی و دستورات او انجام گیرد، لزوماً بایستی حیا را در آن کانون رعایت کنیم. مسائلی از قبیل روابط جنسی میان پدر و مادر در کانون خانواده بایستی در زمان‌های معینی و در یک خلوتگاه خاص صورت پذیرد و فرزندان به هیچ وجه به خلوتگاه آنان وارد نشوند و از روابط زوجین مطلع نگردند. در کلام مقدس الهی در

آیه ۵۸ سوره نور به این مسئله اشاره شده است که بدون اجازه به خلوتگاه وارد نشوید. فرزندان بالغ در خانواده نیز موظفند در هر وقت بدون اجازه در اطافی که دو همسر قرار دارند، وارد نشوند، حتی کودکان نابالغ که مرتباً نزد پدر و مادر هستند، نیز آموزش داده شوند که لاقبل درسه وقت (قبل از نماز صبح و بعد از نماز عشاء و هنگام ظهر که پدران و مادران به استراحت می‌پردازند) بدون اجازه وارد نشوند. (نور / ۵۸) بر خلاف آن چه بعضی از ساده‌اندیشان فکر می‌کنند که کودکان سر از این مسائل در نمی‌آورند، ثابت شده است که کودکان (تا چه رسد به بزرگسالان) روی این مسئله فوق‌العاده حساسیت دارند و گاه می‌شود سهل‌انگاری پدران و مادران و برخورد کودکان به منظره‌هایی که نمی‌بایست آن را ببینند، سرچشمه انحرافات اخلاقی و گاه بیماری‌های روانی شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۵۴۴ و ۵۴۵). لذا به پدران و مادران توصیه شده که این مسئله را جدی بگیرند، و فرزندان خود را عادت به گرفتن اجازه ورود بدهند، و همچنین از کارهای دیگری که سبب تحریک فرزندان می‌گردد از جمله خوابیدن زن و مرد در اطافی که بچه‌های ممیز می‌خواهند تا آن جا که امکان دارد پرهیز کنند و بدانند این امور از نظر تربیتی فوق‌العاده در سرنوشت آن‌ها مؤثر است.

عمل به دستورات خداوند و حضرات معصومین (ع) به ویژه در راستای مسائل خانواده، از یک سو موجب تحکیم خانواده و مبانی آن و از دیگر سو پایبندی به ارزش‌ها و فزونی حیا و از سوی سوم موجب تحکیم جامعه و سلامت آن می‌گردد. زیرا جامعه تشکیل شده از خانواده‌های متعدد است، پس سلامت خانواده به سلامت اجتماع کمک بسیاری می‌نماید.

در حدیثی از وجود مقدس رسول خدا (ص) آمده است که دستاوردهای حیا عبارتند از: «نرمخویی، مهربانی، خدا را ناظر دیدن در نهان و عیان، سلامت (روحی و جسمی)، دوری کردن از بدی، خویش‌رویی، بخشندگی، پیروزی و خوشنمایی در میان مردم، این‌ها فوایدی است که خردمندان از حیا می‌برند، پس خوشا به حال کسی که اندرز خدا را بپذیرد و از رسواگری او بیم کند» (حرانی، ۱۳۹۰: ۳۱).

شایسته است تا ابتدا در نهاد خانواده و سپس اجتماع فرهنگ‌سازی برای حیا انجام شود تا از آثار ارزشمند آن همچون، روابط سالم اجتماعی، دینداری و پایبندی به حدود الهی، حجاب و پوشش صحیح، کنترل نگاه و زبان، احترام متقابل به یکدیگر، رعایت حقوق انسانی و شهروندی و ... برخوردار گردد.

۲-۳. عفت: «عفت» در لغت به معنای مطلق «خودداری» است و حاصل شدن حالتی برای نفس و جان آدمی است که به وسیله آن از غلبه و تسلط شهوت جلوگیری می‌شود و

اصلش بسنده کردن در گرفتن چیز اندک است و طلب عفت و پاکدامنی و بازایستادن از حرام، استعفاف نام دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۶۱۸).

عفت در لغت به معنای خودداری و امتناع است و راغب در مفردات می گوید: عفت، بوجود آمدن حالتی برای نفس انسان است که او را از غلبه یافتن شهوت حفظ می کند و عقیف کسی است که این حالت را بر اثر تمرین و تلاش بدست می آورد و ریشه آن اکتفا کردن بر استفاده از امکانات کم است (همان: ۳۳۹).

عفت در اصطلاح به معنای خودداری از شهوت‌رانی حرام است در اصطلاح اخلاق، یعنی قوه شهوت در خوردن و آمیزش جنسی، مطیع عقل باشد و از چیزی که عقل و [شرع] نهی کرده، اجتناب نماید و این حد اعتدال در شرع، ستوده شده است.

در میان علمای علم اخلاق معروف است که اخلاق فضیلت میانه و معتدلی است بین افراط و تفریط اخلاقی که رذیله هستند. آن ها برای اخلاق معتقد به چهار خلق اصلی هستند که عبارتند از: شجاعت، عفت، حکمت و عدالت که اساس و پایه تمام علم اخلاق است، پس عفت فضیلت و حد اعتدال قوه شهویه است آن هم به معنای عام کلمه که هر جاذبه‌ای را نسبت به چیزی قوه شهویه می گویند مانند جاذبه مال، مقام، شهوت جنسی و غیره که اگر از حد بگذرد، حرص است و اگر به حد اعتدال نرسد، تنبلی و رکورد است و اگر حد اعتدال باشد عفاف است (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۷۴: ۴۱۹). حضرت علی(ع) می فرماید: «کمال عفت این است که انسان به آنچه که دارد راضی باشد» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱: ماده «عفت»). «شره» فرو رفتن انسان در شهوات و «خمود» یعنی بی حرکتی در جهت لذات مشروع است که بدن به آن ها به طور طبیعی و از سر ضرورت بدنی، احتیاج دارد. پاکدامن کسی است که اعمالش مطابق شریعت، عقل و جوانمردی باشد.

شرم، پرهیز، شکیبایی، بخشندگی، قناعت، نرم خوئی، نظم، پندپذیری، خوش رفتاری و وقار در نتیجه عفت‌ورزی بوجود می‌آیند (خرمشاهی و همکاران، ۱۳۷۶، ج ۱۱: ۳۴۶). در مورد شکم هم حد وسط مطلوب است و نباید برخی از روایاتی که در مدح و فضیلت افراط در گرسنگی آمده ما را به اشتباه اندازد.

در آیات قرآن نیز به مسئله عفت پرداخته شده است، از جمله: «و کسانی که امکانی برای ازدواج، نمی‌یابند، باید پاکدامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز گرداند» (نور/۳۳).

غریزه جنسی از نیرومندترین و سرکش‌ترین غرائز انسان است که به تنهایی با دیگر غرائز برابری می‌کند، انحراف آن نیمی از دین و ایمان انسان را به خطر خواهد انداخت به همین جهت در این آیه و همچنین در روایات متعددی مسلمانان تشویق به عفت‌ورزی شده‌اند. رسول اکرم (ص) می‌فرماید: محبوب‌ترین پاکی نزد خدای تعالی، پاکی شکم و شهوت جنسی است (ورام، بی‌تا: ۲۸۲).

امام علی (ع) فرمود: «مجاهد شهید در راه خدا اجرش بیشتر از کسی نیست که قدرت بر گناه دارد اما خویشتن داری می‌کند، چنین شخصی نزدیک است که فرشته‌ای از فرشتگان خدا باشد» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۵: ۵۳۱). هرچه عفت بیشتر شود، حیا هم بیشتر می‌شود و درجه غیرت هر کس به اندازه درجه عفت اوست و میزان عفت هر کس به قدر غیرت اوست.

امام علی (ع) می‌فرماید: «پاک دامنی مرد دلیل بر غیرت‌مند بودن اوست» (آمدی، ۱۳۶۱: شماره ۵۴۰۸) و در جایی دیگر فرمودند: «و پاکدامنی او به میزان غیرت اوست» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۵: ۴۵۲). امام صادق (ع) می‌فرماید: «نسبت به زنان مردم پاکدامن باشید تا نسبت به زنان شما پاکدامن باشند» (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۷۱: ۲۷۰).

در اثر عدم رعایت عفاف و حدود الهی در مورد آرایش و ... چه بسیاری از کانون‌های خانوادگی به هم خورده، و فرزندان این خانواده‌ها آواره و سرگردان شده‌اند. چه بسیار افرادی که در اثر غلبه قوه شهویه که مقدمه آن بی‌عفتی و بی‌حیایی و عدم رعایت حدود الهی بوده است دستشان به خون افراد بی‌گناه آغشته شده است و ماجرای این چنین را در صفحات حوادث روزنامه‌ها خوانده و مشاهده می‌کنیم. حد و حریم محرم و نامحرم را نگه داشتن و حفظ دل و قلب از نگاه آلوده که تأکید قرآن کریم و روایات می‌باشد، قادر است که جلوی این آسیب‌های جدی را بگیرد. پاک بودن محیط، تربیت خانوادگی، علم و آگاهی بر پیامدهای رذایل اخلاقی، حجاب و ترک خودآرایی در انظار عموم، عدم اختلاط زن و مرد، اشباع صحیح امیال و خواست‌های جنسی و برنامه‌ریزی دقیق برای زندگی و مجال نداشتن برای کشیده شدن به آلودگی‌های شهوانی از راهکارهای اسلام برای پاکی فرد، خانواده و جامعه بشمار می‌رود.

عفت یک دستور مهم اخلاقی اسلام می‌باشد و قلمروهای مختلفی دارد و مانند بسیاری از صفات انسانی و اخلاقی به تدریج و در مرور زمان بوجود می‌آید و نیازمند تمرین، ممارست و ... می‌باشد. پیمان الهی با خداوند بستن برای رعایت حدود الهی، اطلاع‌رسانی در مورد پیامدهای سوء عدم رعایت پوشش و دستورات شرعی، اندیشیدن در عواقب سوء عدم رعایت احکام الهی و

رجوع به احوالات و سرگذشت نادمان و مجرمان این حوزه، می‌تواند موجب تقویت روابط خانواده‌ها باشد.

اگر ما به قرآن کریم و روایات معصومان دقت کنیم به خوبی می‌فهمیم که آنان بر عفت و پاک‌دامنی تأکید فراوان می‌کردند. قرآن شریف در همین زمینه می‌فرماید: «مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک، به ازدواج خود در نمی‌آورد و این کار بر مومنان حرام شده است» (نور/۳).

نهاد خانواده، اساس زندگی شخصیت انسان و مهم‌ترین عامل تکامل جامعه است. از این رو اسلام برای تأسیس و تحکیم این نهاد سرنوشت‌ساز و پیش‌گیری از فروپاشی آن، ره نمودهای بسیار مهمی عرضه کرده است. تأمل در این ره نمودها و مقایسه آن‌ها با آن چه در سایر مکاتب درباره خانواده دیده می‌شود، به روشنی نشان می‌دهد که این مکتب ریشه در وحی الهی دارد و منطبق با فطرت انسانی است و برای صیانت خانواده و پیشگیری از فروپاشی آن، راهی جز عمل به ره نمودهای این آیین الهی نیست (جیمز، بی‌تا: ۱۰۶).

۳. عوامل تحکیم خانواده در حوزه روش و منش

۳-۱. حجاب: حجاب به معانی مختلف به کاررفته از جمله: پرده، نقابی که زنان چهره خود بدان پوشانند. روبند، برقع یا چادری که زنان سرتاپای خود را بدان بپوشانند (عمید، ۱۳۴۲، ج ۱: واژه حجاب).

حجاب در آیاتی از قرآن به معنی حائل و پرده مادی به کاررفته است مانند: «و هنگامی که چیزی از وسایل زندگی را (به‌عنوان عاریت) از آنان {= همسران پیامبر} می‌خواهید از پشت پرده بخواهید؛ این کار برای پاکی دل‌های شما و آن‌ها بهتر است!» (احزاب/۵۳) و در آیاتی دیگر به معنی حائل و ستر معنوی و نوری آمده است مانند: «و شایسته هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن گوید، مگر از راه وحی یا از پشت حجاب، یا رسولی می‌فرستد و بفرمان او آنچه را بخواهد وحی می‌کند؛ چراکه او بلند مقام و حکیم است» (شوری/۵۲). از این منظر هر آنچه دو چیز را از هم جدا کند و فاصله اندازد، از مصادیق حجاب خواهد بود (از هر جنس و نوعی که باشد) اما تعاریف دیگری نیز به چشم می‌خورد که در آن‌ها نوع این حائل و مانع مشخص شده و آمده است: «اصل الحجاب السترالحوائل بین الرائی والمرئی» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۴). بنابراین این کلمه از آن جهت مفهوم پوشش می‌دهد که پرده، وسیله پوشش است، ولی هر

پوششی حجاب نیست؛ بلکه آن پوششی حجاب نامیده می‌شود که از طریق پرده واقع شدن صورت گیرد (مطهری، ۱۳۷۸: ۷۸).

حاصل آنکه با تأمل در تعاریف واژه حجاب، دو مفهوم قابل تمایز به نظر می‌رسد؛ مفهوم اول، جدا کردن دو چیز، مرز گذاشتن میان آنها و فاصله انداختن بین دو امر می‌باشد که این معنا از واژه‌های حائل، مانع و حاجز مستفاد است. مفهوم دوم، پنهان کردن، پوشاندن و از مقابل دیده افراد خارج کردن است که این معنا از کلمه «ستر» و مانند آن قابل استفاده می‌باشد.

از مجموع سخنان مفسران قرآن و عالمان لغت برمی‌آید که حجاب به معنای پرده و یا پارچه و مانند آن است که بدن انسان و یا حقیقتی را بپوشاند تا آن را از صدمات احتمالی مصون دارد و یا از اثر چیزی ممانعت شود.

در تحکیم بنیان خانواده یکی از عوامل و مهمترین عامل اجتماعی، عفاف و حجاب است؛ همان‌طور که خداوند در آیه ۲۱ سوره «روم» هدف از ازدواج را به آرامش رسیدن و سکنی برای هر دو بیان کرده است. اسلام می‌خواهد مردان و زنان مسلمان، روحی آرام، اعصابی سالم و چشم و گوش پاک داشته باشند و این یکی از فلسفه‌های حجاب است. آیه ۳۰ و ۳۱ سوره «نور» به احکام حجاب اشاره دارد. چنانچه خداوند می‌فرماید: «قل للمؤمنین» بگو ای محمد(ص) گروه گروندگان را که «یغصوا» تا فرو خوابانند و بپوشند «من ابصارهم» دیده‌های خود را از دیدن نامحرم که نظر، سبب فتنه است و باعث گناه. «ویحفظوا فروجهم» و نگه دارید فرج‌های خود را از حرام «ذلک» آن پوشیدن چشم و حفظ سر «ازکی لهم» پاکیزه‌تر است و سودمندتر است برای ایشان «ان الله خبیر» به درستی که خداوند خبیر داناست «بما یصنعون» به آنچه می‌کنند از نظر به حلال و حرام. دو استثناء برای پوشش زن ذکر شده که یکی با جمله‌ی «ولایبیدن زینتهن الاماظهر منها» بیان شده است و نسبت به عموم مردان است و در ادامه آیه نداشتن پوشش را برای زن نسبت به عده‌ی خاصی تجویز می‌کند (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۱۱).

طبق آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور و ۵۹ و ۶۰ سوره احزاب، حجاب و عفاف از دیدگاه قرآن فقط خاص زنان نیست بلکه به مردان هم سفارش شده است. چنانکه در آیه ۳۰ سوره نور خداوند ابتدا مردان مؤمن را مورد خطاب قرار می‌دهد که چشمان خود را از نامحرم بپوشانند و فرج‌های خود را از حرام نگه دارند (ویحفظوا فروجهم) و اگر مرد مؤمنی چنین کند دارای عفت است، در سوره ۵۹ و ۶۰ احزاب به زنان سفارش بیشتر شده و نوع حجاب را مشخص کرده که لفظ «جلباب» را به کار برده است. در این‌که عفاف و حجاب چه نقشی در تحکیم بنیان خانواده دارد و با توجه به اینکه خانواده که اساس آن بر پایه زن و مرد نهاده شده و این دو وظیفه مهم تربیت فرزند را به‌عهده

دارند نقش خانواده‌ها در اصلاح یا فساد جامعه نیز مشخص می‌شود به همین دلیل مهم‌ترین و اساسی‌ترین بنیان‌ها، بنیان خانواده است پس باید تلاش کنیم تا این بنیان محکم و استوار باقی بماند که مواردی در تحکیم خانواده نقش دارد که یکی از آن موارد عفاف و حجاب مردان و زنان می‌باشد. اگر ما علاوه بر عوامل تحکیم، عوامل انحطاط را نیز بشناسیم، با مبارزه با آن عوامل، هم جامعه و هم خانواده‌ها را مستحکم خواهیم کرد. پس ابتدا عوامل انحطاط را با توجه به آیات ذکر کرده و سپس عوامل تحکیم را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

خداوند سبحان مردم مسلمان و جامعه اسلامی را از همه مصادیق معصیت از قبیل سیئات (نمل/۹۰)؛ ذنوب (آل عمران/۱۱ و انعام/۶)؛ خطیئات (نوح/۲۵)؛ جرائم (دخان/۳۷ و سجده/۲۲)؛ فسوق (انعام/۴۹ و اسراء/۱۶) و منکرات (نحل/۹۰) باز می‌دارد زیرا هریک از این مصادیق، مقدمه‌ای برای سقوط فرد و جامعه است.

عوامل دیگری که قرآن برای انحطاط جامعه بر می‌شمرد عبارتند از: شهوترانی و هواپرستی، غرور و خوی استکبار، خیانت در امانت الهی، فراموشی یا خدا، دنیاطلبی و مقام‌پرستی، دورویی و سالوس صفتی، سرکشی، عنادورزی، پیمان‌شکنی، سنگدلی، سستی و تنبلی و پست همتی (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۴۰۱-۴۰۲).

همه این عواملی که ذکر شد عامل انحطاط جامعه است و اگر جامعه دچار انحطاط شود خانواده‌ها نیز سست و بی‌بنیان خواهند شد و آن شهوترانی و هواپرستی است که علتش می‌تواند عدم عفاف و حجاب باشد.

حضرت رسول(ص) از این‌که زن برای غیرشوهر خود زینت کند نهی کردند و فرمودند: «هر زنی که این عمل را انجام بدهد شایسته است خداوند او را در آتش جهنم بسوزاند» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴: ۱۱۴) و نیز رسیدن بوی خوش لباس یا بدن زن به مشام مرد نامحرم، مورد نهی پیامبر اکرم(ص) است. پیامبر(ص) در رابطه با زینت زن برای شوهر خود دستوری به «حولاء» فرمودند: «عطر و بوی خوش بیشتر استعمال کن تا شوهرت به تو میل پیدا کند» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵: ۴۹۶) و باز پیامبر(ص) نفرین و لعنت فرمودند آن زنی را که خضاب نکند و سرمه به چشم نکشد. پس زنان تا می‌توانند باید برای شوهرانشان، خودآرایی و دل‌ربایی کنند، خود را نظیف، ظریف و معطر بدانند تا دل شوهر به آن‌ها متوجه و از بیگانگان منصرف شود. از طرف دیگر راز اصیل آفرینش زن، آرامش زن و مرد است، نه گرایش غریزی و اطفاء نائره شهوت، و خداوند اصالت را در ایجاد این آرامش به زن داده و او را در این امر روانی، اصل

دانسته و مرد را مجذوب مهر زن معرفی کرده است. ضمن آن که حقیقت هر دو را یک گوهر دانسته و هیچ امتیازی از لحاظ مبدا قابلی آفرینش، میان آن دو قائل نشده است (اعراف/۱۸۹). توجه اسلام به حجاب برای پیشگیری از فساد است چنانچه مقام رهبری می‌فرماید: «مسئله حجاب یانگه به نامحرم که در اسلام این همه در موردش تکیه شده در حقیقت یک مقدمه است برای این‌که از رشد سلول خطرناکی که به غده مهلکی بدل خواهد شد در جامعه جلوگیری کند و از یک بیماری و بلای کشنده و نابودکننده در جامعه پیشگیری کند و آن بلا عبارت است از فساد، فحشاء، و بی‌بندوباری جنسی» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۵۰).

به همین جهت برای تحکیم اساس خانواده باید به گونه‌ای سیاست‌گذاری شود که نظم خانواده را به هم نزند، زیرا اگر زن در اداره و تامین مالی خانواده احساس استقلال و یا برابری با مرد داشته باشد و یا مرد، خانه را محل آرامش و رافت و عطوفت نیابد ناخواسته روحیه تقابل، استغنا و طغیان بروز می‌کند و قاعده «جعل بینکم موده ورحمه» به دو نیروی برابر و متقابل تبدیل می‌شود و نه تنها عطوفت و مهر این مجموعه را به هم پیوند نخواهند داد بلکه گاهی زمینه دافعه هم رشد می‌کند، چون گاهی زن و شوهر، خسته از کار بازگشته و نیازمند استراحت، مهر و پذیرایی از طرف دیگر هستند، لیکن آن طرف نیز یک لقمه نانی خورده یا ناخورده از فرط خستگی در گوشه‌ای می‌خوابد و در این صورت، اجتماع خانواده شکل نمی‌گیرد. زن، استقلال و استغنا خود را به رخ می‌کشد و مرد ناچار، بیرون از منزل مشکلات خود را برطرف می‌کند و این آغاز فروپاشی خانواده است و در پی آن فروپاشی اجتماع روی خواهد داد و روابط عاطفی و همسایه‌داری و دید و بازدیدها وصله‌ی رحم و ...، همه رخت برمی‌بندد و یک زندگی متحجرانه و خشک گسترش یافته، مهر و عطوفت به خشونت و جنگ و کشتار بدل می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۷۸).

می‌توان عامل متلاشی شدن خانواده‌ها در غرب و افزایش آمار طلاق - که متاسفانه امروزه گریبان‌گیر جامعه‌ی ما نیز هست - را همین بی‌بند و باری‌ها دانست. در محیطی که حجاب است (و شرایط دیگر اسلامی رعایت شود) دو همسر تعلق به یکدیگر دارند و احساساتشان و عشق و عواطفشان مخصوص یکدیگر است ولی در «بازار آزاد برهنگی» که عملاً زنان به صورت کالای مشترکی (لااقل در مرحله غیرآمیزش جنسی) درآمده‌اند دیگر قداست پیمان زناشویی مفهومی نمی‌تواند داشته باشد و خانواده‌ها همچون تار عنکبوت به سرعت متلاشی می‌شوند و کودکان بی‌سرپرست می‌مانند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۴۷۶-۴۷۵).

۳-۲. **عفو و گذشت:** عفو به معنای گذشتن از گناه و ترک کیفر آن است و اصل و ریشه آن به معنی محو و نابودی است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹: ۲۹۴). عفو و گذشت، یعنی روح بخشش از کوتاهی دیگران و نادیده گرفتن خطاهای آنان، نمونه‌ای از اخلاق نیک و بزرگی روح و نیز از آداب معاشرت است؛ زیرا در زندگی کمتر کسی دیده می‌شود که حقی از او تباه نشده و دیگران حرمت او را نشکسته باشند. شرط پایداری زندگی اجتماعی نیز عفو و گذشت است. اگر همه مردم در گرفتن حقوق خویش دقیق و جدی باشند و از کوچک‌ترین لغزش دیگران چشم‌پوشند، زندگی، بسیار تلخ خواهد شد و روح صفا و صمیمیت به کلی رخت برخواهد بست، از این رو، خداوند عالم در قرآن به ما دستور «عفو» و «صفح» داده است (نور/۲۲).

عفو حالتی است که چنانچه انسان آن را داشته باشد، با وجود دیدن عیب‌ها و اشتباه‌های دیگران، از آن می‌گذرد، ولی اگر کسی صفح را داشته باشد، دارای سعه صدر می‌شود و در نتیجه، بدی‌ها، کاستی‌ها و خطاهای دیگران را هرگز نمی‌بیند. حضرت رسول (ص) به عتبه فرمود: «می‌خواهی تو را خبر دهم به افضل اخلاق اهل دنیا و آخرت؟ نزدیکی کن به هر که از تو دوری کند و بخشش کن بر کسی که تو را محروم سازد و گذشت کن از آن کسی که بر تو ظلم نماید (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۱۰۷). روایت می‌کنند که حضرت موسی (ع) عرض کرد: «پروردگارا کدام یک از بندگان تو نزد تو عزیزترند؟ فرمود: آن که در وقت قدرت و توانایی عفو نماید» (فیض کاشانی، ۱۳۸۳، ج ۵: ۳۱۹) و همین قدر فضل و شرافت از برای عفو و بخشش کافی است که از نیکوترین صفات پروردگار است و در مقام ستایش، او را به این صفت زیبا یاد می‌کنند.

برخی از آثار پرخیر و برکت گذشت و بخشش در روابط زوجین و دیگر اعضای خانواده عبارتند از:

الف) آموزش گناهان و افزایش ایمان: چشم‌پوشی و بخشش، از نشانه‌های ایمان و مکارم اخلاق است. کسی که خطاهای دیگران را نادیده بگیرد، خدای متعال نیز از گناهان او می‌گذرد و او را مشمول رحمت و آموزش قرار می‌دهد (نور/۲۲).

گذشت عاملی مؤثر در تقویت و حتی ایجاد دوستی‌ها است، و لذا اگر در دشمنی‌ها، گذشت و بزرگواری چنین تأثیری می‌گذارد، بدیهی است در خانواده که به طور طبیعی روابط دوستانه وجود دارد عمیقاً کارساز خواهد بود. اما خود این گذشت‌ها و بزرگواری‌ها از ایمان و تقوای اعضای خانواده سرچشمه می‌گیرد چرا که امام سجاد (ع) فرمودند: «لاکرم الا بتقوی؛ بزرگواری جز به پرهیزگاری نباشد» (ابن بابویه، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۶ و ۳۷). خداوند در قرآن می‌فرماید: «و نیکی با بدی یکسان نیست. [بدی را] به آنچه خوبتر است دفع کن. آن گاه کسی که میان تو و میان او و

دشمنی است، گویی دوستی یکدل می‌گردد» (فصلت/۳۴). همچنین، در حدیثی از رسول خدا(ص) نقل شده که فرمود: «عفو و بخشش را شیوه خود قرار دهید؛ زیرا بخشش و گذشت جز بر عزت انسان نیفزاید. پس در برابر یکدیگر گذشت داشته باشید تا خدا شما را عزیز کند» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۱۰۸). در روایت دیگری از آن حضرت آمده است: «هرگز مردی از ستمی که بر او رفته است، در نمی‌گذرد، جز اینکه خدا بر عزتش بیفزاید (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۵۰۵).

بدین ترتیب، با کمی بخشش و نادیده گرفتن خطای دیگران، می‌توان به آسانی فضایی آکنده از صمیمیت و دوستی را ایجاد کرد و بر عزت و احترام خود و خانواده افزود. پس هرگاه با خطاهای یکدیگر روبه‌رو شدید، چشمه‌های زلال رأفت و گذشت، بر قلب‌هایتان جاری کنید و سنگ‌ریزه‌های خطا و عیب دیگران را از آن بروبید تا نهال عشق و محبت، در کانون گرم خانواده‌تان جوانه بزند و زندگی‌ای سراسر شور و حال و معرفت و معنویت هدیه بگیرید.

ب) تهذیب: محیط خانه می‌تواند محلی برای سلوک و عروج و تکامل مرد و زن و نیز فرزندان باشد، به ویژه اگر سعه صدر داشته باشند. بدون تردید، هرگاه کسی به انسان ستمی روا می‌دارد، حس انتقام‌جویی او را برمی‌انگیزد. ولی انسان نباید اسیر هواها و غرایز حیوانی باشد، بلکه باید با هوای نفس و خواسته دل بستیزد و به وسوسه‌های شیطانی توجهی نکند؛ زیرا انسان والاتر از این است که پایبند این‌گونه غرایز شیطانی باشد.

چون این‌گونه رفتار کردن با کسی که به انسان ظلم کرده، کاری است بس بزرگ و بارز، قرآن در این باره می‌فرماید: «و این [أخصلت] را جز کسانی که شکبیا بوده‌اند، نمی‌یابند و آن‌را جز صاحب بهره‌ای بزرگ، نخواهند یافت» (فصلت/۳۵). چه خوب است که هیچ یک از افراد خانواده، سبب رنجش قلب دیگری نشوند. بهتر است با هم قرار بگذارند که هرگاه یکی عصبانی می‌شود، دیگری کاملاً سکوت کند، حرف‌های او را هیچ به دل نگیرد و مهار خود را به دست خشم و هیجان منفی ندهد تا آزرده خاطر شود. خطا و نسیان جزء لاینفک انسان است و زوجینی که با آگاهی از دستورات و سفارشات اسلامی زندگی مشترک خود را شروع می‌کنند، بخشش و گذشت را همواره در دستور کار خویش دارند و از آن امساک نمی‌کنند.

انسان موجودی است که در معرض لغزش قرار دارد. اگر زن یا شوهر، از خطا و لغزش طرف مقابل گذشت نکرده و با او سخت‌گیری کند، زندگی تلخ و ناگوار می‌شود. و اگر از خطای او بگذرد، متقابلاً او هم خطای شما را بخشیده و سبب می‌گردد که خطای خود را جبران کند و در نتیجه زندگی شیرین و لذت‌بخش می‌شود. رسول خدا(ص) می‌فرماید: «بر شما باد که عفو و

گذشت داشته باشید، زیرا عفو موجب عزت بنده است. یکدیگر را عفو کنید تا خدا شما را عزیز کند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۳: ۱۶۸).

ج) آرامش فرد و خانواده: چشم‌پوشی، گذشت و مقابله به مثل نکردن در برابر بدی‌ها، برای خانواده، آرامش و سلامت به ارمغان می‌آورد و موجب می‌شود آنان در کانونی پر از صلح و صفا زندگی کنند و در پی آن، کودکانشان را با تندرستی و نشاط رشد دهند. اگر می‌خواهید فرزندانان از نظر روحی سالم باشند، باید در خانه «سخت‌گیری» و «بهانه‌جویی» نکنید، از «منفی‌نگری» بپرهیزید، «سعه صدر» داشته باشید و در رابطه با همسر و فرزندانان از خود، گذشت و نرمی نشان دهید و نگذارید سخنان تند و نیش‌دار و کردار بد، صفا و دوستی و محبت را از میان ببرد و زمینه را برای رشد دیگر اختلاف‌ها، کدورت‌ها و نابسامانی‌ها فراهم سازد. یادمان باشد همه اتفاق‌هایی که پیش چشم فرزندانمان در محیط خانه رخ می‌دهد، در رفتارشان بازتاب می‌یابد و فراموش نکنیم که قرار است، ما با همسرمان سال‌های سال زندگی کنیم، پس بخشش، بزرگ منشی و سعه صدر را در رفتار و کردارمان رعایت کنیم تا کم‌کم در مراحل بعدی از اشتباه‌های همسرمان نیز کاسته شود. به یقین، شیرینی، صفا و معنویت خانواده، رهین همین بخشش‌ها و از خودگذشتگی‌هاست و در سایه آن، استحکام و تثبیت نظام خانواده امری حتمی خواهد بود (شریف قریشی، ۱۳۷۴: ۱۴۴-۱۴۵).

۳-۳. قوام بودن مرد در زندگی و تبعیث زن از شوهر: قوام، در نگاه اهل لغت به معنای کارپردازی و محافظت و نگهداری است. قیام گاهی به معنای محافظت و اصلاح می‌آید و از همین قبیل است سخن خداوند که می‌فرماید: «الرجال قوامون علی النساء؛ مردان قوام بر زنان هستند» (الرجل علی المرأة صانها و قام بشانها). قوامیت مرد بر زن؛ یعنی او را حفظ نمود و به امور او پرداخت. مفسران قرآن کریم نیز اکثراً به نقل این دیدگاه مشترک لغت‌شناسان پرداخته‌اند و «قوام» در آیه‌ی الرجال قوامون علی النساء قوام اسم است برای کسی که با جدیت به کاری می‌پردازد. وقتی گفته می‌شود، این قیام زن است، مراد کسی است که به کار او می‌پردازد و به نگره داری او اهتمام می‌ورزد (فخر رازی، بی تا، ج ۱۰: ۸۸).

کلمه قیام به معنای آن کسی است که مسئول قیام به امر شخص دیگر است و کلمه قوام و قیام مبالغه در همین معناست (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۵۴۲).

بنابراین، با توجه به جایگاه و منزلت زن در دین اسلام و با توجه به معنایی که برای قوام بیان شد، از آیه «الرجال قوامون علی النساء» می‌توان چنین برداشت کرد که آیه در بیان رهبری و سرپرستی واحد و منظم - در خانواده - با توجه به مشورت‌ها و مسئولیت‌های لازم

است، نه درصدد تشریح و تجویز استبداد، سلطه و اجحاف نسبت به زنان (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۳: ۴۱۱-۴۱۶).

حقوق انسانی و فطری که زیربنای مفاد حقوقی آیات قرآن کریم است، دلالت بر همسویی شریعت با طبیعت دارد و این بدان معنا نیست که به طور ضروری باید در سایر حقوق اجتماعی نیز زن و مرد یکسان باشند؛ چراکه رعایت حقوق طبیعی زن و مرد در خانواده و جامعه مستلزم اعطای حقوقی متناسب با شأن، جایگاه، فطرت و موقعیت هر یک از آن دو (زن و مرد) است (اعراف/۱۸۹).

جمع بندی و نتیجه گیری

در این نوشتار با توجه به شناخت عناصر ایجاد تحکیم در خانواده و رعایت آن توسط اعضا (زن، مرد و فرزندان) باید گفت: برخورداری اعضا از باورهای مستحکم دینی در تحکیم روابط اعضای خانواده تأثیر بسزایی دارد. اعتقادات در زندگی عادی انسان‌ها نقش مهمی دارد و ترک باورهای دینی آرامش و لذت را از زندگی سلب کرده و موجب اضطراب و تشویش خانواده می‌شود، هرچند فرد از مزایای مادی خوبی برخوردار باشد. مهم‌ترین و اساسی‌ترین باور دینی، ایمان به خدا و توکل بر اوست که پشتوانه‌ای عظیم و قابل اعتماد ایجاد می‌کند که بر اثر آن، شخص باصلابت و استواری و به دور از هرگونه نگرانی مسیر کمال و سعادت خویش را در زندگی می‌پیماید. هستی و زندگی هدف‌دار و معنادار می‌شود و به منظور تقرب و نزدیک شدن به خداوند و خدمت به خلق، در رفتار خود با انسجام و وحدت رویه و آرامش عمل می‌کند. اعضای خانواده باید با روایات و معارف اهل‌بیت (ع) آشنا شوند تا از انحراف و خطرات گروه‌های فاسد و گمراه مصون باشند. به یقین اصلاح نگرش به ازدواج و دادن بینش درست به نظام هستی و جهان آخرت و رعایت حریم‌های الهی و بشری در زندگی مشترک و اعتدال در عواطف و کنترل هیجانات و احساسات در بعد گرایش و گروش و نیز تلاش در جهت به‌کار بستن مهارت‌های رفتاری لازم در تحکیم پایه‌های خانواده بسیار موثر است. رعایت حیا و عفت و حفظ حجاب و تعامل سازنده با همسر می‌تواند موجبات تعالی و استواری زندگی مشترک باشد.

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم، مترجم: ناصر مکارم شیرازی.
۲. نهج البلاغه، (۱۳۸۶)، مترجم: محمد دشتی، امیرالمومنین، قم.
۳. آمدی، عبدالواحد تمیمی، (۱۳۶۱)، غررالحکم و دررالکلم، انتشارات انصاریان، قم.
۴. آیت الهی زهرا و همکاران، (۱۳۹۲)، دانش خانواده و جمعیت، معارف، قم.
۵. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن الحسین، (۱۳۸۷)، الخصال، مترجم: صادق حسن‌زاده، جامعه مدرسین، قم، جلد اول.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، دار صادر، بیروت، چاپ سوم، جلد‌های نهم و ۱۳.
۷. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۷)، زن در آیینه جلال و جمال، اسراء، قم.
۸. جیمز، ویلیام، (بی‌تا)، دین و روان، مترجم: مهدی قائنی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
۹. حرانی، ابومحمد، (۱۳۹۰)، تحف العقول، مترجم: صادق حسن‌زاده، آل علی، قم.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، وسائل الشیعه، آل البيت، قم، چاپ دوم، جلد‌های ۱۴ و ۲۰.
۱۱. خرمشاهی، بهاء‌الدین و همکاران، (۱۳۷۶)، دایرة المعارف تشیع، شهید سعید محبی، تهران، جلد‌های ششم و ۱۱.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ (۱۴۱۲ق) المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم الدار الشامیه، دمشق بیروت، چاپ اول، جلد‌های اول و دوم.
۱۳. شریف قریشی، باقر، (۱۳۷۴)، خانواده در اسلام، مترجم: لطیف راشدی، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، چاپ دوم.
۱۴. صدوق محمد بن علی بن بابویه، (بی‌تا)، معانی الاخبار، جامعه مدرسین، قم.
۱۵. طباطبایی، فاطمه، (۱۳۸۱)، سخن عشق (دیدگاه‌های امام خمینی و ابن عربی)، پژوهشکده امام خمینی، تهران.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۶۳)، تفسیر المیزان، مترجم: محمدباقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران، چاپ سوم، جلد چهارم.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۶۰)، تفسیر مجمع‌البیان، انتشارات فراهانی، تهران، چاپ اول، جلد اول.
۱۸. طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، محقق: سید احمد حسینی، کتابفروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم، جلد اول.
۱۹. طوسی خواجه نصیرالدین، (بی‌تا)، اخلاق ناصری، انتشارات علمیه اسلامیة، شیراز.
۲۰. عادل، محمود، (۱۴۰۸ق)، مجمع البحرین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، قم، چاپ دوم، جلد ششم.
۲۱. عمید، حسن، (۱۳۴۲)، فرهنگ فارسی، کتابخانه ابن سینا، تهران، جلد اول.

۲۲. فخر رازی، محمدبن عمر، (بی تا)، تفسیر کبیر، مترجم: علی اصغر حلبی، انتشارات اساطیر، تهران، چاپ اول.
۲۳. فیض کاشانی، محسن، (۱۳۸۳)، محجة البیضاء، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، جلد پنجم.
۲۴. قائمی، علی، (۱۳۹۱)، تشکیل خانواده در اسلام، چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، تهران.
۲۵. کلینی، یعقوب، (۱۳۶۵)، اصول کافی، مصحح و محقق: علی‌اکبر غفاری، دارالکتب الإسلامیه، تهران، چاپ ششم، جلد‌های دوم، سوم و پنجم.
۲۶. مجلسی، محمدباقر، (۱۳۶۸)، بحار الأنوار، المکتبه الإسلامیه، قم، جلد‌های ۷۱ و ۷۴.
۲۷. محمدی ری‌شهری، محمد، (۱۳۶۷)، میزان الحکمه، مترجم: حمیدرضا شیخی، موسسه علمی فرهنگی دارالحديث، قم، جلد‌های دوم، سوم و پنجم.
۲۸. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۲)، اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب، انتشارات صدرا، تهران، چاپ هفتم.
۲۹. _____، (۱۳۷۸)، مسئله حجاب، موسسه اهل بیت(ع)، قم.
۳۰. معادی‌خواه، عبدالمجید، (۱۳۸۵)، فروغ بی‌پایان قرآن کریم، صدرا، تهران، چاپ دوم.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، جلد‌های سوم و ۱۴.
۳۲. ورام، ابوالحسن، (بی تا)، تنبیه الخواطر، مکتبه الفقیه، قم.